

# فصلنامه جامع دفاع مقدس

سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، پیاپی ۴؛ ص ۸۲-۶۳

## نقد و بررسی کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس»

عبداله ولی پور

۱- استادیار دانشگاه پیام نور

(دریافت: ۹۶/۰۴/۱۵، پذیرش: ۹۶/۰۶/۲۸)

### چکیده

«شعر دفاع مقدس» شاخه‌ای از ادبیات پایداری است که به صورت مستقیم به روایت جنگ و فراز و فرودهای آن می‌پردازد. از آنجایی که این شاخه نوپا به عنوان رشته‌ای دانشگاهی در بسیاری از دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، ضروری است که بیشتر به معرفی منابع آموزشی آن پرداخته شود. یکی از منابع جدیدی که در این حوزه نوشته شده است، کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» اثر حبیب‌الله مهرجو است. این کتاب با همه اهمیت و ارزش‌هایی که دارد، کاستی‌ها و معایب زیادی نیز دارد که در سطوح مختلف محتوایی و صوری آن قابل مشاهده است و این امر سبب شده که از ارزش علمی اثر به شکل چشم‌گیری کاسته شود. در این مقاله سعی شده است تا بعد از معرفی مختصر کتاب مذکور، به شکل مبسوط به نقد و بیان کاستی‌های آن پرداخته شود.

**کلید واژه‌ها:** شعر، دفاع مقدس، جریان‌شناسی، معرفی و نقد.

### مقدمه

ادبیات دفاع مقدس، یکی از موضوعات جدیدی است که در ایران بعد از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شکل گرفت. هر چند ادبیات پایداری و شعر اعتراض در زمان‌های مختلف و به صورت پیر رنگ‌تر به ویژه از زمان مشروطه در ایران رواج داشته و شعرا و نویسندگان در آثار خود به انجای مختلف به خفقان حاکم در جامعه، و جور و ستم و استبدادهای حاکمان داخلی و استعمار و استثمار مستکبران خارجی، اعتراضات خود را نشان می‌دادند و در مقابل آن‌ها به ایستادگی، و جنگ قلمی می‌پرداختند؛ ولی تعداد کتاب‌هایی که به مسائل نظری و مباحث تئوری و نقد و تحلیل این نوع از ادبیات پرداخته باشد، شاید از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند. یکی از کتاب‌های ارزشمندی که در این زمینه نگاشته شده، «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» است. این کتاب را حبیب‌الله مهرجو در ۳۱۰ صفحه نوشته است و انتشارات سوره مهر آن را برای اولین بار در سال ۱۳۹۶ چاپ کرده است. این کتاب با همه محاسن و مزایایی که دارد، کاستی‌ها و ایراداتی هم دارد، نویسنده این مقاله سعی دارد که ضمن معرفی کتاب، محاسن و به ویژه کاستی‌های آن را مورد واکاوی و نقد قرار دهد، امید می‌رود که مؤلف کتاب در چاپ‌های بعدی در رفع کاستی‌های آن همتی مضاعف گمارد.

### معرفی کتاب

کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» از پنج فصل تشکیل شده است، در فصل اول که به «کلیات و تعریف مفاهیم» اختصاص دارد، درباره اصطلاح «جریان‌شناسی»، ویژگی‌های آن، شعر مقاومت و ادبیات پایداری و ماهیت آن، ادبیات دفاع مقدس و وجوه تمایز شعر دفاع مقدس با شعر مقاومت و پایداری سخن می‌گوید.

فصل دوم مربوط به «نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی‌های شعر معاصر ایران» است. مؤلف در این فصل، ابتدا در مورد وجوه تمایز ویژگی‌های سبک و مکتب ادبی بحث می‌کند و به دنبال آن در مورد جریان‌شناسی و اختلافات آن با سبک‌ها و مکاتب ادبی صحبت می‌کند و پایان‌بخش فصل هم، بررسی جریان‌شناسی شعر معاصر ایران و معرفی برخی از کتاب‌ها و مقالاتی است که در این زمینه نوشته شده‌اند.

فصل سوم به «جریان‌های شعری فعال در عصر انقلاب اسلامی» اختصاص یافته است و از موضوعاتی همچون شعر معاصر ایران در آستانه وقوع انقلاب اسلامی، تأثیر انقلاب اسلامی بر شعر فارسی، جریان‌های شعری پس از انقلاب اسلامی بحث می‌شود.

در فصل چهارم «تاریخچه شعر مقاومت» مورد واکاوی قرار می‌گیرد و با این بهانه، پیشینه شعر

مقاومت در کشورهای آمریکایی، آفریقایی، اروپایی، آسیایی و اقیانوسیه بررسی می‌شود. سپس به سابقه شعر مقاومت در ایران گریز می‌زند و ضمن آن به اوضاع ادبی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شعر مقاومت در دوران دفاع مقدس، نقش شعر دفاع مقدس در ترغیب مردم ایران می‌پردازد و در نهایت مضامین عمده شعر دفاع مقدس را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

فصل پنجم بر «تأثیر تحولات اجتماعی بر ادبیات و گفتمان‌های شعر دفاع مقدس» اختصاص دارد. نویسنده در این فصل پس از تبیین تأثیر تحولات اجتماعی بر ادبیات، نیم‌نگاهی هم بر شعر انقلاب اسلامی در بستر تحولات اجتماعی می‌اندازد، سپس ضمن تقسیم‌بندی گفتمان‌های شعر دفاع مقدس به دو شاخه گفتمان ایدئولوژیک و گفتمان انسانی-انتقادی، به بررسی گفتمان‌های مذکور می‌پردازد و تغییر و تحول ارزش‌ها، منظومه فکری حضرت امام خمینی (ره)، تحول در عناصر مذهب شیعه، تغییر در طبقات اجتماعی ایران، لحن شعاری-شورانگیز، لحن حماسی-ملی، لحن حماسی-عرفانی، لحن نوستالژیک، لحن معترض را به عنوان مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده ایدئولوژی انقلاب و جنگ مورد بررسی قرار می‌دهد. در مبحث گفتمان انسانی-انتقادی، آثار شاعرانی را که سروده‌هایشان از این گفتمان نشئت گرفته، از دو دیدگاه نگاه فلسفی و انسان‌شناسانه به پدیده جنگ، و نگاه انتقادآمیز به ایدئولوژی حاکم بر ایران پس از انقلاب، مورد واکاوی قرار می‌دهد و نمونه اشعار را از دیدگاه‌های مذکور، از منظر درون‌مایه و محتوا، ساختار واژگانی و نحوی مورد بررسی قرار می‌دهد. در دنباله این فصل، شعر دفاع مقدس را از منظر فرم و ساختار مورد نقد و بررسی قرار داده و به چهار نوع شعرهای ساختمان‌مند و فرم‌گرا، شعرهای فرم‌گرا و غیرساختی، شعرهای ساختمان‌مند و دفرمه و شعرهای فاقد ساختمان و فرم، تقسیم کرده و هر کدام را همراه با نمونه‌هایی واکاوی می‌کند. مباحث پایانی فصل پنجم به موضوع «منظومه‌پردازی [در ادبیات] دفاع مقدس» اختصاص می‌یابد که در این راستا، ضمن اشاره به این نکته که قالب «مثنوی» در این دوره تجدید حیات می‌یابد، از یازده نکته به عنوان ویژگی‌های سبکی این نوع منظومه‌ها نام می‌برد که عبارتند از: ۱- شروع با نام خدا و دعا و مناجات، ۲- استفاده از وزن‌های کوتاه، تند و حماسی، ۳- درج غزل در مثنوی، ۴- درج ردیف در آغاز ابیات، ۵- درج وام و تضمین از شعر دیگران، ۶- رجزخوانی و ارجوزه‌پردازی، ۷- به‌کارگیری الفاظ و اصطلاحات عرفانی، ۸- بهره‌گیری از الفاظ، اصطلاحات و تعالیم دینی، ۹- یادکرد گذشته‌ها و واگویه، ۱۰- درج نام سرداران و سرآمدان جنگ، و ۱۱- استفاده از الفاظ و اصطلاحات نظامی، جنگ‌افزارها و نام مناطق جنگی. به دنبال این فصل، «فرجام سخن»-که در حقیقت نتیجه‌گیری از مباحث گذشته است- آمده، و پایان بخش کتاب نیز، «کتاب‌نامه است که به فهرست منابع و مأخذ اختصاص یافته است. کتاب‌نامه به سه بخش: الف) کتاب‌ها (۷۶ عنوان)، ب) مقالات (۱۰ عنوان) و ج) پایان‌نامه‌ها (۳ عنوان) تقسیم می‌شود که بر اساس حروف الفبا و با مدخل نام خانوادگی و نام نویسندگان، مرتب شده است.

## نقد کتاب

در قسمت نقد کتاب به بررسی محاسن و معایب کتاب پرداخته خواهد شد.

### ۱- محاسن کتاب

با توجه به این که ادبیات دفاع مقدس، مقوله نوپایی است و منابع مهمی در مورد مباحث تئوری و مسائل نظری این نوع ادبیات کمتر نوشته شده است، از این روی، تألیف هر کتابی در این زمینه می‌تواند نویدبخش هموارتر شدن راه برای محققان و علاقه‌مندان این عرصه بشود. کتاب «جریان- شناسی شعر دفاع مقدس» نیز از این منظر دارای اهمیت به سزایی است، به ویژه از این دیدگاه که کتاب مذکور، گردآوری مجموعه مقالات نیست، بلکه یک کار پژوهشی و تحقیقی است که هر فصل آن به موضوع خاصی اختصاص یافته است.

مؤلف ابتدا با بررسی جریان‌های شعری فعال در عصر انقلاب شروع می‌کند و گریزی به سابقه شعر مقاومت در سایر کشورها می‌زند، سپس وارد بحث اصلی، یعنی شعر دفاع مقدس می‌شود. مهم‌ترین و ارزشمندترین بخش کتاب فصل پنجم است که شعر دفاع مقدس را از زوایای مختلف موافق و مخالف مورد واکاوی قرار می‌دهد و در ضمن آن، در عین بیان گفتمان ایدئولوژیک شعر دفاع مقدس و بیان ویژگی‌های سبکی این نوع اشعار، آن‌ها را از نظر فرم و ساختار و درون‌مایه و محتوا نیز مورد مذاقه قرار می‌دهد و به دنبال آن، نگاهی انتقادآمیز شاعران را به فجایع جنگ تبیین می‌کند و از دیدگاه آنان به آسیب‌شناسی جنگ می‌پردازد و همه اینها مباحثی هستند که در سایر کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده‌اند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

### ۲- ایرادات و معایب کتاب

کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» با همه مزایا و محاسنی که دارد، کاستی‌ها و معایبی نیز دارد و این کاستی‌ها از دو منظر محتوایی و صوری قابل بررسی است. در ذیل به اهم این موارد اشاره می‌شود:

#### محتوایی:

۱- یکی از معایب محتوایی کتاب این است که آشفتگی در جای جای مباحث آن دیده می‌شود و این نابه‌سامانی به ویژه در فصل اول کتاب که به «کلیات و تعاریف مفاهیم» اختصاص دارد، بیشتر به چشم می‌خورد. مؤلف، از ادبیات مقاومت، ادبیات پایداری و ادبیات دفاع مقدس بحث می‌کند و در مورد هر کدام به صورت مجزا صحبت می‌کند، ولی به صورت واضح و گویا، بیان نمی‌کند که آیا ادبیات مقاومت و ادبیات پایداری ماهیتی متفاوت از همدیگر دارند یا نه؟ اگر ماهیتی متفاوت دارند

که باید تبیین می‌شد و اگر این تفاوت، تنها در صورت و لفظ است، چرا برای هر یک تیترو عنوان متفاوتی اختصاص یافته و به صورت مجزا از هم بحث شده‌اند؟! البته این در هم‌تنیدگی و عدم مرزبندی دقیق، بین ادبیات پایداری و ادبیات دفاع مقدس نیز صدق می‌کند. مؤلف هر چند مواردی را در تمایز بین شعر پایداری و شعر جنگ بیان داشته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که این امر باید بیشتر از اینها توضیح داده می‌شد.

۲- یکی دیگر از آشفتگی‌هایی که در این کتاب دیده می‌شود، مربوط به تبیین تفاوت‌های بین جریان شعری با سبک‌ها و مکاتب ادبی است. مؤلف هر چند تیترو عنوانی را به این موضوع اختصاص داده است و در چند صفحه به بررسی این موضوع اختصاص داده، ولی در عمل، مرزبندی دقیق بین «جریان شعری» و «سبک» و «مکتب ادبی» برای خواننده و مخاطب مبهم باقی مانده است.

۳- و اما مهم‌ترین ایرادی که می‌توان از نظر محتوایی بر این کتاب گرفت، این است که مع‌الاسف باید اذعان کرد که قسمتی از بخش پایانی کتاب دقیقاً از مقاله «ویژگی‌های سبکی منظومه‌های دفاع مقدس» آورده شده است. مقاله مذکور به قلم دکتر غلامرضا کافی نوشته شده، و در نشریه «ادبیات پایداری» دانشگاه شهید باهنر کرمان (سال سوم، شماره پنجم و ششم، پاییز و بهار ۱۳۹۱-۱۳۹۰) طی صفحات ۳۶۳-۳۸۳، چاپ شده است. نویسنده کتاب، قسمت «مقدمه» و «شعر دفاع مقدس و قالب مثنوی» را از مقاله غلامرضا کافی برداشته (ر.ک. کافی، ۱۳۹۰: ۳۶۸-۳۶۴) و با تغییر عناوین به «منظومه‌پردازی دفاع مقدس» (ر.ک. مهرجو، ۱۳۹۶: ۱۷۹-۱۷۶) به اسم خود زده است. بعد از آن که به یازده ویژگی سبکی منظومه‌های دفاع مقدس اشاره کرده، عناوین و توضیحات دقیقاً همان مطالبی هست که در مقاله غلامرضا کافی آمده است و کوچک‌ترین تغییری در ساختار و جملات مقاله مشاهده نمی‌شود (ر.ک. کافی، ۱۳۹۰: ۳۸۱-۳۶۷ و نیز ر.ک. مهرجو، ۱۳۹۶: ۲۰۱-۱۷۹) و از آشفتگی ارجاعات داخل متن و فهرست منابع، چنان مشهود است که اگر منتقدی حوصله به خرج داده، بیشتر کندوکاو کند، شاید قسمت‌های بیشتری از این کتاب، چنین سرنوشتی داشته باشد «والله اعلم بالصواب».

### صوری:

اشکالات صوری کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس»، مهم‌ترین بخشی است که این کتاب را بایسته نقد می‌کند و این اشکالات در سطوح مختلف ویرایشی و عدم کاربرد صحیح برخی از علائم سجاوندی، جملات مبهم، کلمات زاید، افتادگی‌ها، غلط‌های تایپی، شیوه‌های ارجاع‌دهی، استنادهای اشتباه، ترتیب منابع در کتاب‌نامه و... دیده می‌شود که در ذیل به اهم این موارد اشاره می‌شود:

- ۱- «وجه تمایز شعر دفاع مقدس با شعر جنگ جنبه تقدس آن است» (مهرجو، ۱۳۹۶: ۳۹) «جنبه» نادرست است، صورت صحیح آن، «جنبه» است.
- ۲- «حسین پور جافی» (همان: ۵۸، س ۳) و «پور جافی، علی حسین» (همان: ۲۰۶) هر دو اشتباه است. با توجه به سرشناسه تألیفات مشارّ الیه، مشخص می‌شود که نام صحیح ایشان، دکتر «علی، حسین پور جافی» است (← حسین پور جافی، ۱۳۸۷: ۴) که عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان (← همان: ۱۲) و یکی از شاعران و منتقدان ادبیات انقلاب اسلامی بود که در سال ۱۳۸۵ در اثر سانحه رانندگی فوت کرد. «چاف» که به عنوان پسوند در آخر نام خانوادگی وی آمده، در حقیقت نام «دهی است جزء دهستان رودبند، بخش مرکزی شهرستان لاهیجان» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل چاف).
- ۳- «نظریه بازگشت به خوشتن» (مهرجو، ۱۳۹۶: ۷۶) «خوشتن» اشتباه تایپی است، صورت صحیح آن «خویشتن» است.
- ۴- «شاعرانی که بر اساس نظام ادبی نوین، شعر نیمایی و سپید می‌سرودند» (همان: ۸۳). کاربرد ویرگول، بعد از کلمه «نظام»، قطعاً نادرست و اشتباه تایپی است، باید در آنجا از نقش‌نمای کسره ( ) استفاده می‌شد.
- ۵- «که ماه آسمان، آهی است کز چاه گلوگاه غم ما را می‌رود بالا» (همان: ۸۸). شعر مذکور یکی از بندهای شعر «زنی در سایه می‌موید» منصور اوجی است. در این شعر با توجه به معنی و وزن شعر، حرف نشانه مفعولی «را» زاید است و ما با مراجعه به کتاب «شاخه‌ای از ماه» آن را به این صورت، تصحیح کردیم: «که ماه آسمان، آهی است کز چاه گلوگاه غم ما می‌رود بالا» (اوجی، ۱۳۷۹: ۱۰۹).
- ۶- «به مظر او بشر با تکیه بر عقل کانتی، سایر احساسات و غرایز خود را نادیده گرفته...» (مهرجو، ۱۳۹۶: ۹۴). کلمه «مظر» اشتباه تایپی است، «نظر» صحیح است.
- ۷- دعا کنید که من ناپدید بشوم که در حضور خدا روسفیدتر بشوم: (همان: ۱۲۳).
- بیت فوق از سودابه مهیجی است و با توجه به وزن و قافیه شعر، کلمه «ناپدید» نادرست است و صورت صحیح آن، «ناپدیدتر» است و بیت باید به این شکل خوانده شود:
- دعا کنید که من ناپدیدتر بشوم که در حضور خدا روسفیدتر بشوم
- ۸- «نقش شعر دفاع مقدس مردم ایران» (همان: ۱۱۸). عبارت مذکور عنوان و تیتری است که مفهوم روشنی از آن فهمیده نمی‌شود و با خواندن مباحث ذیل آن، متوجه می‌شویم که هدف

نویسنده «نقش شعر دفاع مقدس [در ترغیب] مردم ایران [برای جنگ] است.

۹- یکی از نقاط قابل توجه در سوگنامه‌های شعری دفاع مقدس... « (همان: ۱۲۴) کلمه «نقاط» جمع نقطه است و کاربرد آن در جمله مذکور، نمی‌تواند وجهی داشته باشد، بنابراین بهتر است که از کلمه «نکات» استفاده شود.

۱۰- «در قرن چهاردهم بزرگ‌ترین تحولی که به تحقق پیوست اینک...» (همان: ۱۳۴) بین کلمات «این» و «که»، کلمه «بود» ساقط شده است، و جمله باید به این شکل اصلاح شود: «در قرن چهاردهم بزرگ‌ترین تحولی که به تحقق پیوست، این بود که...»

۱۱- ای آب ندیده‌ها آبی شده‌ها بی‌جبهه و جنگ انقلابی شده‌ها... (همان: ۱۶۳)

با توجه به این که در مورد شعر مذکور، هیچ نوع آدرس‌دهی نشده و به نام شاعر نیز اشاره نشده است، متأسفانه یافتن منبع شعر برایمان مقدور نشد، ولی در هر حال در بیت مذکور، وزن مصراع اول ناقص است و یک (و) بین کلمات «ندیده‌ها» و «آبی‌شده‌ها» افتاده است. شکل صحیح بیت به این شکل است:

ای آب ندیده‌ها [و] آبی شده‌ها بی‌جبهه و جنگ انقلابی شده‌ها...

۱۲- «آثار فاقد فرم و ساختار مربوط به دفاع مقدس، در قاطعی به عنوان داروهای محرک، تأثیرهای موقتی داشته‌اند» (همان، ص ۱۷۵) در تایپ کلمه «در قاطعی» اشتباه رخ داده، صورت صحیح آن «در مقاطعی» است.

۱۳- «منظومه‌پردازی دفاع مقدس» (همان: ۱۷۶) یکی دیگر از عناوینی است که ابهام دارد و معنای مطلوبی از آن استنباط نمی‌شود و باید به شکل «منظومه‌پردازی [در ادبیات] دفاع مقدس» اصلاح شود.

۱۴- «در بررسی در منظومه‌های گذشته زبان فارسی، این نکته نمایان است» (همان: ۱۷۹) در این جمله، حرف اضافه «در» مشخص شده، زاید است.

۱۵- «بهره از الفاظ، اصطلاحات و تعالیم دینی» (همان: ۱۹۲) کاربرد «بهره» در عبارت مذکور نادرست است و باید به جای آن از کلمه «بهره‌گیری» استفاده شود.

۱۶- «بیا درد خود را مدارا کنیم ز بوی تغافل تبرا کنیم» (همان: ۱۹۷) مدارا نادرست است، صورت صحیح بیت به این شکل است:

بیا درد خود را مداوا کنیم ز بوی تغافل تبرا کنیم (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۲۱)

۱۷- یکی از نکات ویرایشی و کاربرد نادرست گیومه در این کتاب، این است که اولاً در هیچ نوشته علمی مرسوم نبوده است که اشعار را داخل گیومه بیاورد، زیرا کاربرد گیومه برای این است که مطلب نقل قول شده دقیقاً معلوم و مشخص باشد که از کجا شروع می‌شود و در کجا پایان می‌یابد، و وقتی که در شعر به خاطر ساختار و شکل موسیقایی خاص آن، ابتدا و انتهای شعر نقل شده، مشخص است، دیگر نیازی بر کاربرد گیومه نیست؛ ولی متأسفانه در این کتاب، همه موارد مذکور در داخل گیومه ذکر شده است (← مهرجو، ۱۳۹۶: ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۱۹۶، ۱۹۵ و...).

نکته جالب توجه، موقع کاربرد گیومه در اشعار این کتاب این است که گاهی مصرع اول بیرون از گیومه قرار می‌گیرد. مثال:

این بانگ آزادی‌ست کز خاوران خیزد

«فریاد انسان‌هاست کز هر کران خیزد...»

ما حافظ آزادی و اسلام و قرآنیم

ما در پی آسایش و معراج انسانیم» (همان: ۷۲)

همان طوری که ملاحظه می‌شود، علامت گیومه از مصراع دوم شروع شده است. این شیوه کاربرد در جای دیگر نیز آمده است:

بیا درد خود را مدارا کنیم

«ز بوی تغافل تبرا کنیم...»

نباید که با عافیت داد دست

و این جاده‌ها تا خدا روشن است» (همان: ۱۹۷)

همان طوری که مشاهده می‌شود، در این شعر نیز مصراع اول بیرون از گیومه قرار گرفته است.

گاهی نیز فقط در آغاز و یا پایان شعر از گیومه استفاده می‌کند و یک طرف را باز و بدون گیومه نگاه می‌دارد. مثال:

صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم

«جنگ، جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم

همه بت‌ها زمین در شب روشن شکنیم

راه ما راه حسین است که با تیشه خون

(همان: ۷۴)



همان‌طوری که مشخص است در آغاز شعر از علامت گیومه باز استفاده کرده و در پایان آن، از آوردن گیومه بسته صرف نظر کرده است.

گاهی نیز از آوردن گیومه باز اجتناب می‌کند و فقط گیومه بسته را می‌آورد. مثال:

ما مرغ سحرخوان شگفت‌آوییم      خونین پر و بالیم و شفق‌سیمایم

در معبر تاریخ چو کوهی به شکوه      صدبار شکسته‌ایم و پا برجاییم» (همان‌جا)

همان‌طوری که مشاهده می‌فرمایید از علامت گیومه باز استفاده نکرده و تنها علامت گیومه بسته را آورده است.

یکی دیگر از کاربردهای نادرست علامت گیومه در این کتاب، این است که برای برجسته کردن برخی از کلمات، در اثنای عباراتی که خود میان علامت گیومه قرار گرفته‌اند، استفاده می‌کند. در حالی که در اینگونه موارد باید از علامت ویرگول بدون گوشه ("...") استفاده کرد. مثال:

«کو شمیم زلف خوشبوی «خلیل»      کو دو چشم مست «ابراهیم یل»

کو «ستوده» آن که بارن را ستود      وقت رفتن بال سرخش را گشود...

یک شلمچه درد داد آسمان      بی‌نگاه عاشق «صحرایان» (همان: ۱۹۷ - ۱۹۸)

نیز (← همان: ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساسی و ضروری نوشته‌های علمی «مستند بودن یافته‌ها» است (منصوریان، ۱۳۹۱: ۱۲۵) و منظور از مستند بودن یافته‌ها این است که نویسنده، هر مطلبی را که به صورت مستقیم، یا غیر مستقیم از منبعی نقل می‌کند، باید بلافاصله، بعد از اتمام مطلب، آدرس دقیق آن را به صورت (نام‌خانوادگی نویسنده، تاریخ نشر: شماره صفحه) بیان بکند. این امر در نوشته‌های علمی به اندازه‌ای حائز اهمیت است که در شیوه‌نامه ساختار همه مقالات و نوشته‌های علمی مورد تأکید واقع شده و اگر این امر در نوشته علمی و تحقیقی مراعات نشود، اصالت خود را از دست داده و حتی ممکن است، نویسنده در مظان اتهام سرقت علمی و ادبی قرار گیرد و مقاله در مرحله داوری مردود اعلام بشود.

کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» از این منظر یکی از نابه‌سامان‌ترین و آشفته‌ترین کتاب‌هایی است که من در کل مطالعات علمی و حتی داوری‌های مقالات با آن مواجه بوده‌ام. این امر سبب شده است که از اعتبار علمی کتاب، - با همه ارزش‌های محتوایی که دارد - کاسته شود، و چه بسا مؤلف محترم در مظان اتهام سرقت ادبی - از نوع «دزدی بی‌برگه و بی‌نام و نشان» (همایی،

۱۳۷۴: ۳۷۰) - قرار بگیرد و خواننده و مخاطب خیال کند که مؤلف به جای این که در نوشته خود از نویسنده کتاب و مقاله نام ببرد که مطالب را از آنجا نقل کرده است و او را به عنوان مأخذ اصلی و سند کار خود قرار بدهد، بلکه مأخذ او و منابع اصلی را سند کار خود قرار می‌دهد (← همان جا) در حالی که به هیچ وجه به منبع اصلی مراجعه نداشته و حاصل زحمات و یافته‌های دیگران را در نوشته خود انعکاس داده است. در این قسمت به صورت طبقه‌بندی شده به اهم این نابه‌سامانی‌ها در شیوه استناد و ارجاع پرداخته می‌شود:

### ۱- ارجاعات داخل متن

۱) بدون ارجاع: مؤلف گاهی مطلبی را به صورت مستقیم در داخل علامت گیومه ذکر می‌کند، ولی در آخر آن، هیچ‌گونه ارجاع‌دهی نمی‌کند. نظیر:

«در مجموع در ادبیات دفاع مقدس، شعر دفاع مقدس، پیشتاز تمامی زمینه‌های ادبی دفاع مقدس است...» (مهرجو، ۱۳۹۶: ۳۴)

همان طوری که مشاهده می‌شود، عبارت فوق داخل گیومه قرار گرفته و مشخص است که نقل قول مستقیم از منبعی دیگر است، ولی مؤلف هیچ آدرسی در پایان نقل قول ذکر نکرده است. مثال دیگر:

«گاهی اوقات این اصول به عنوان مانیفیست منتشر می‌شود...» (همان: ۴۶) که در این مورد نیز به هیچ منبعی ارجاع داده نشده است.

گاهی نیز مطالب ارجاع داده نشده، اشعاری هستند که یا قبل از نقل شعر به اسم شاعر اشاره کرده است، مثال:

«قیصر امین‌پور در سال‌های آغازین جنگ تحمیلی... همگان را به مبارزه با دشمن و جنگی تمام‌عیار دعوت می‌کند:

دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست      باید سلاح تیزتری برداشت» (همان: ۱۶۰)

یا در جای دیگر گوید: «قیصر امین‌پور در شعر "شعری برای جنگ" ... اینگونه نتیجه می‌گیرد: "ایستاده‌اند فاتح و نستوه/ بی‌هیچ خانمان/ ... آیا رواست مرده بمانی/ در بند آنکه زنده بمانی» (همان: ۱۶۴)

باز در همان صفحه می‌نویسد: «در این شعر شمس لنگرودی، کشته شدن سرباز در جنگ، مساوی است با نابود شدن وی: "او را می‌آورند/ بی‌چکمه و بی‌کلاه/ ... نامش را در خاطر ندارند»

(همان جا)

همچنین در جاهای دیگر شعری از «عبدالرضا رضایی‌نیا» (← همان: ۱۷۲ و ۱۷۳) و شعری از «محمدرضا محمدی نیکو» (← همان: ۱۷۳ و ۱۷۴) نقل می‌کند و هیچ آدرسی در مقابل آن نمی‌نویسد.

یا به اسم شاعر هیچ اشاره‌ای نشده است. مثل:

مرگ اگر مرد است گو پیش من آی      تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ  
من از او عمری ستانم بس دراز      او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ (همان: ۱۲۲)

یا:

ای آب ندیده‌ها [و] آبی شده‌ها      بی‌جبهه و جنگ انقلابی شده‌ها...  
ای مدعیان، گرم چه کاری بودید      آن روز که من میان آتش بودم (همان: ۱۶۳)

۲) گاهی در پایان نقل، فقط به اسم نویسنده اشاره می‌کند و تاریخ نشر و شماره صفحه را ذکر نمی‌کند. اینگونه ارجاع‌دهی‌های ناقص، کلاً در مورد اشعار صورت گرفته است. نظیر اشعاری از حافظ (← همان: ۱۲۳)، محمود شاهرخی (← همان: ۱۴۲)، صمد قاسم‌پور (← همان: ۱۴۳)، علیرضا دهقانان (← همان: ۱۴۴) و علیرضا قزوه (← همان: ۱۴۴ و ۱۵۵)، نصراله مردانی (← همان: ۱۴۸-۱۴۶)، سیمین بهبهانی (← همان: ۱۴۷)، بهمن صالحی (← همان: ۱۴۸ و ۱۵۲)، حسین اسرافیلی و حمید سبزواری (← همان: ۱۴۹)، ابوالقاسم حسین جانی و سید حسن حسینی (← همان: ۱۵۱)، عباس باقری (← همان: ۱۵۲)، قیصر امین‌پور (← همان: ۱۵۳ و ۱۶۰)، سلمان هراتی و سهیل محمودی (← همان: ۱۵۴)، محمدرضا عبدالملکیان (← همان: ۱۵۷)، منصور اوجی و رضا براهنی (← همان: ۱۶۳).

۳) ارجاع به اسم کتاب و مجله، به جای ارجاع به اسم نویسنده و شاعر: با توجه به اینکه «انسجام و یک‌دستی محتوا و ساختار، دو مفهوم اساسی در آثار علمی و پژوهشی است» (منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۲۴) از این روی در شیوه‌نامه نوشته‌های علمی، قاعده بر این است که برای ارجاعات داخل متن از فرمول (نام‌خانوادگی نویسنده، تاریخ نشر اثر: شماره صفحه) استفاده شود؛ ولی در این کتاب گاهی به جای نام خانوادگی نویسنده یا شاعر، به نام کتاب ارجاع داده شده است. مثل ارجاع به «شقایق‌ها» و «هفتمین فصل» (← مهرجو، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

شایان ذکر است که با توجه به اینکه نویسنده کتاب اغلب یک نفر است، بنابراین ارجاع دادن به

نام کتاب با چشم‌پوشی از «برهم خوردن انسجام و یک‌دستی ساختار» زیاد مشکل‌ساز نیست، ولی وقتی که ارجاع به مجله و یا هر مجموعه‌ای داده می‌شود که متشکل از نوشته‌های نویسندگان مختلف است، مشکل مضاعف می‌شود و مخاطب نمی‌داند که مثلاً در فلان مجله، این مطلب از نوشته چه کسی نقل شده است. متأسفانه در کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» در چندین مورد به مجله ارجاع داده شده است. مثال: «طرف‌های مناظره نیز اصطلاح "جریان" را برای شاعران هم‌سبک خویش به کار نمی‌برند (راهنمای کتاب، ۱۳۴۰: ۴۱۵...» (همان: ۵۱) یا در جای دیگر می‌نویسد:

«... تلاش می‌کند گرایش‌های متضاد ادبیات معاصر ایران را طبقه‌بندی کند (کیهان، ۱۳۵۶: ش ۱۰۳۳۲)» (همان: ۵۳).

و در جایی می‌نویسد: «او شاعرانی مانند هوشنگ ایرانی و نادر نادرپور را که هر یک مسیری جداگانه رفته و کمتر از نیما تأثیر پذیرفته‌اند، جریان‌های جدیدی می‌داند. (نگین، ۱۳۵۴: ۸-۱۰)» (همان: ۵۸).

همان‌طوری که مشاهده می‌شود در موارد مذکور به اسم مجلات «راهنمای کتاب»، «کیهان» و «نگین» ارجاع داده شده که اشتباه است.

**۴) عدم ذکر شماره صفحه:** مؤلف در چند مورد، بعد از تاریخ نشر اثر، شماره صفحه را ضبط نکرده است. مثال:

«... استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره از جمله عناصر اصلی تشکیل دهنده منظومه فکری امام خمینی (ره) محسوب می‌شوند (اخوان مفرد، ۱۳۷۱)» (همان: ۱۳۸).

یا در جای دیگر می‌نویسد: «... بخش قابل توجهی از بافت حماسی - عرفانی شعر دفاع مقدس را به خود اختصاص داده است (رحمدل، ۱۳۷۰)» (همان: ۱۵۰).

یک بار نیز با توجه به اینکه در مدخل ارجاع، به جای نام نویسنده، به نام مجله یا روزنامه اشاره کرده، بعد از تاریخ نشر به شماره نشر آن اشاره می‌کند: «تلاش می‌کند گرایش‌های متضاد ادبیات معاصر ایران را طبقه‌بندی کند (کیهان، ۱۳۵۶: ش ۱۰۳۳۲)» (همان: ۵۳).

**۵) استفاده یا عدم استفاده از کلمه «همان»:** شیوه‌نامه نوشته‌های علمی به این شکل است که وقتی که مطلبی به منبعی ارجاع داده می‌شود که قبلاً بلافاصله از همان اثر یا یکی از آثار دیگر همان نویسنده استفاده شده، با ذکر کلمه «همان» فقط به ذکر «تاریخ نشر» و «شماره صفحه» اشاره می‌کنند و هر کدام از موارد مذکور نیز اگر با آدرس قبلی هم‌پوشانی داشته باشد، در ارجاع

آورده نمی‌شود. در کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» مواردی را مشاهده می‌شود با وجود این که دو نقل قول در کنار هم از یک نویسنده هستند، ولی از کلمه «همان» استفاده نشده و آدرس کامل قبلی ذکر شده است. مثال: «میان زبان شعری او و زبان روزمره عادی... تمایزی احساس می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳) ... و در واقع "شعر گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبان آهنگین شکل گرفته است" (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹۳) «همان: ۳۴ و ۳۵».

یا در جای دیگر با این که نقل قول قبلی از «کافی» بوده، در ارجاع بعدی نیز به اسم وی اشاره کرده است، در حالی که باید به جای اسم نویسنده، از کلمه «همان» استفاده می‌کرد و چون آثار استفاده شده، متفاوت هستند، باید قبل از شماره صفحه به تاریخ نشر هم اشاره شود:

«...کجایی که طاقت گریبان درید/ کجایی که اشکم به دریا رسید...» (کافی، ۱۳۷۹: ۱۹۹) «همان: ۱۸۴» ... «التزام به ردیف و ردیف‌های بلند از ویژگی‌های مثنوی عهد انقلاب اسلامی شناخته شده است (کافی، ۱۳۸۱: ۱۰۱)» (همان‌جا).

در جای دیگر نیز علی‌رغم این که یک بار به «(نجاتی، ۱۳۸۷: ۲۰)» ارجاع‌دهی داشته، ارجاع بعدی نیز به صورت کامل «(نجاتی، ۱۳۷۸: ۱۷)» آمده است (← همان: ۱۸۷). حال آنکه باید به جای اسم نویسنده و تاریخ نشر، از لفظ «همان» استفاده می‌شد.

گاهی نیز مؤلف از کلمه «همان» استفاده می‌کند، حال آنکه مطلب ذکر شده، از نویسنده قبلی نیست. مثال:

«تا سر به بدن باشد، این جامه کفن باشد  
فریاد اباذرها ره بسته به بیگانه (بیگی  
حبیب آبادی، ۱۳۸۲: ۵۷)

... مانند شعر زیر از عباس خوش‌عمل:

بگریید بگریید بر این پیکر بی‌سر      بر این یار شهیدی که افتاده به سنگر...  
بر آنیم، بر آنیم که راهت بسپاریم      به برنامه اسلام به فرموده رهبر (همان، ج ۱: ۲۶۴) «همان: ۱۲۵»

یا در جای دیگر شعری از سودابه مهیجی آورده است و به این شکل ارجاع داده: «(همان: ۲۸۳)» (← همان: ۱۲۳)، در حالی که قبل از آن، شعری ذکر شده که اصلاً آدرس ندارد و شعر قبلی‌تر نیز از قزوه است (← همان: ۱۲۳ - ۱۲۲).

۶) تاریخ نشر در ارجاعات داخل متن با تاریخ نشر مضبوط در کتاب‌نامه متفاوت است. در ارجاعات داخل متن، موارد بسیار زیادی دیده می‌شود که به نویسنده‌ای ارجاع داده شده است که

در کتابنامه هم نام همان نویسنده، ذکر شده، ولی تاریخ نشری که در ارجاعات داخل متن ثبت شده، با تاریخ نشری که در قسمت کتابنامه آمده، فرق دارد. مثال:

در یک جا مطلبی به «شمیسا» ارجاع داده شده که تاریخ نشر آن ۱۳۷۵ است (← همان: ۴۷)، ولی در قسمت کتابنامه، تنها به یک اثر شمیسا اشاره شده که تاریخ نشر آن ۱۳۷۰ است. (← همان: ۲۰۷)

یا در جای دیگر به «نوری علاء» ارجاع داده شده که تاریخ نشر آن، سال ۱۳۴۸ را نشان می‌دهد (← همان: ۵۲)، در حالی که در کتابنامه یک اثر از «نوری علاء» آورده شده و تاریخ نشر آن نیز ۱۳۸۲ است (← همان: ۲۰۸).

در موردی دیگر مطلبی از «یاحقی» ذکر شده که تاریخ نشر آن ۱۳۷۹ قید شده است (← همان: ۵۷) حال آن که در کتابنامه تنها یک اثر از یاحقی ذکر شده که تاریخ نشر آن ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد (← همان: ۲۰۸).

در جای دیگری نیز مطلبی از «بابا چاهی» ذکر شده که تاریخ نشر آن ۱۳۶۷ است (← همان: ۶۰) در حالی که در قسمت کتابنامه دو اثر از باباچاهی آورده شده که تاریخ نشر آن‌ها ۱۳۷۵ و ۱۳۷۷ است (← همان: ۲۰۵).

یا در جایی نیز مطلبی به «فلاح» ارجاع داده شده که تاریخ نشر آن ۱۳۸۳ را نشان می‌دهد (← همان: ۶۱) در حالی که در کتابنامه تنها یک اثر از فلاح ذکر شده که تاریخ نشر آن ۱۳۸۰ است (← همان: ۲۰۹).

با توجه به اینکه این شیوه نابه‌سامانی در این کتاب، مصداق‌های بسیار زیادی دارد، جهت پرهیز از اطاله کلام به صورت فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

(میرصادقی، ۱۳۷۶) (← همان: ۴۹)، (لنگرودی، ۱۳۷۹) (← همان: ۶۰)، (فلاح، ۱۳۸۳) (← همان: ۹۱ و ۹۳)، (قزوه، ۱۳۸۷) (← همان: ۸۲)، (احمدی، ۱۳۷۴) (← همان: ۹۴)، (اکبری، ۱۳۷۱) (← همان: ۱۱۴ و ۱۹۰)، (ولایتی، ۱۳۸۰) (← همان: ۱۱۶)، (قاسمی، ۱۳۸۳) (← همان: ۱۱۶)، (احمدی، ۱۳۸۷) (← همان: ۹۴)، (یاحقی، ۱۳۸۲) (← همان: ۱۳۱)، (روزبه، ۱۳۷۲) (← همان: ۱۳۳)، (صفا، ۱۳۸۰) (← همان: ۱۳۴)، (مکاری‌نیا، ۱۳۸۴) (← همان: ۱۵۰)، (امین‌پور، ۱۳۶۳) (← همان: ۱۵۲)، (امین‌پور، ۱۳۸۹) (← همان: ۱۶۸)، (کاکایی، ۱۳۷۹) (← همان: ۱۶۹)، (ترابی، ۱۳۸۰) (← همان: ۱۷۰)، (قزوه، ۱۳۹۱) (← همان: ۱۷۱)، (بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۸۰، ۱۸۶ و ۲۰۰)، (کافی، ۱۳۷۹) (← همان: ۱۸۱، ۱۸۴ و ۱۸۶)، (اسرافیلی، ۱۳۷۶)

(← همان: ۱۸۱)، (شاهرخی، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۸۳ و ۱۹۴)، (کافی، ۱۳۷۸) (← همان: ۱۸۸)، (قزوه، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۴ و ۱۹۸)، (قزوه، ۱۳۷۴) (← همان: ۱۹۵)، (امین‌پور، ۱۳۷۲) (← همان: ۱۹۵)، (کافی، ۱۳۷۸) (← همان: ۱۹۶)، (اسماعیلی، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۹۷)، (۲۰۰) و (امین‌پور، ۱۳۷۴) (← همان: ۱۹۹).

حال این سوال در مورد آشفتگی و ناهم‌خوانی بین تاریخ‌های نشر پیش می‌آید که آیا آثار ارجاع داده شده در متن، همان‌هایی هستند که در کتاب‌نامه آمده‌اند، و در ضبط تاریخ نشرها اشتباهی رخ داده است؟ و اگر این اشتباه رخ داده، چرا به این گستردگی اتفاق افتاده است؟ و یا نه، اصلاً موادی که در داخل متن، ارجاع داده شده‌اند و تاریخ نشرشان با موارد مذکور در کتاب‌نامه فرق می‌کند، آثار دیگری هستند که در قسمت کتاب‌نامه اصلاً به آن‌ها اشاره نشده است. والله اعلم بالصواب!

**۷) نام نویسنده در کتاب‌نامه نیامده است.** یکی دیگر از نابه‌سامانی‌های پریسامد در کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» این است که مؤلف در داخل متن در موارد بسیار زیادی، مطالبی را به اشخاص و کتاب‌هایی ارجاع داده است که اصلاً در قسمت کتاب‌نامه، مدخلی به آن اسم وارد نشده است. مثال:

«... عموماً به بسامد برتر توجه دارد و کاربردهای نادر و استثنائات را مورد التفات قرار نمی‌دهد (علایی، ۱۳۸۷: ۲۳)» (همان: ۱۹) همان‌طوری که مشاهده می‌شود، نویسنده مطلب فوق را به «علایی» استناد داده است، در حالی که در قسمت کتاب‌نامه، نه در بخش کتاب‌ها و نه بخش مقالات و پایان‌نامه‌ها، مدخلی به اسم «علایی» نیامده است.

یا در جای دیگر می‌خوانیم: «مبنای دفاع، خمیره و ذاتی هر موجود است و دارای منافع زیادی برای حفظ نوع، شخص و تعمیر دنیا و آخرت شخص است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۵)» (همان: ۲۹) مطلب فوق به آثار حضرت امام خمینی (ره) ارجاع داده شده است، در حالی که در کتاب‌نامه، مدخلی به نام امام خمینی (ره) ثبت نشده است.

یا در جای دیگر می‌نویسد: «... اما شور ... سرایندگان در تار و پود سروده‌ها ملموس و مشهود است (خوش‌عمل، ۱۳۷۹: ۱۱)» (همان: ۳۵) مطلب مذکور به «خوش‌عمل» ارجاع داده شده است، حال آنکه در قسمت کتاب‌نامه، مدخلی به این اسم نیامده است.

با توجه به اینکه ذکر توصیفی همه این نوع آشفتگی‌ها، به اطاله کلام خواهد انجامید، لذا به صورت فهرست‌وار به این موارد اشاره می‌شود:

(جعفریان، ۱۳۶۹) (← همان: ۳۶)، (چهره‌قانی، ۱۳۸۳) (← همان: ۳۸)، (توکلی، ۱۳۸۹) (←

همان: ۳۹)، (ترنر، ۱۹۹۶) (← همان: ۴۴)، (کادن، ۱۳۷۷) (← همان: ۴۴)، (سبزواری، ۱۳۷۹) (← همان: ۴۹ و ۷۲)، (مردانی، ۱۳۶۴) (← همان: ۷۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۹۱)، (پورنامداریان، ۱۳۸۴) (← همان: ۷۶)، (صالحی، ۱۳۶۹) (← همان: ۸۱، ۱۴۸ و ۱۵۲)، (تندرو صالح، ۱۳۷۰) (← همان: ۸۲)، (صفاری دوست، ۱۳۷۳) (← همان: ۸۵)، (سپانلو، ۱۳۶۸) (← همان: ۸۶)، (معتقدی، ۱۳۸۱) (← همان: ۸۶ و ۸۹)، (مفتون امینی، ۱۳۸۷) (← همان: ۸۷)، (اوجی، ۱۳۷۹) (← همان: ۸۸ و ۱۶۳)، (طاهری، ۱۳۸۷) (← همان: ۸۸)، (نوذری، ۱۳۷۷) (← همان: ۹۴)، (اکسیر، ۱۳۸۲) (← همان: ۹۵)، (رستگار، ۱۳۷۳) (← همان: ۱۱۷)، (یثربی، ۱۳۶۶) (← همان: ۱۲۳)، (خوش عمل، ۱۳۷۹) (← همان: ۱۳۴)، (بريجانيان، ۱۳۷۱) (← همان: ۱۳۶)، (اپتر، ۱۳۸۰) (← همان: ۱۳۶)، (اخوان مفرد، ۱۳۷۱) (← همان: ۱۳۸)، (لک، ۱۳۸۴) (← همان: ۱۴۰)، (سلطانی، ۱۳۸۴) (← همان: ۱۴۱)، (صمد قاسم پور) (← همان: ۱۴۳)، (علیرضا دهقانیان) (← همان: ۱۴۴)، (سیمین بهبهانی) (← همان: ۱۴۷ و ۱۶۱)، (حمید سبزواری) (← همان: ۱۴۹)، (رحمدل، ۱۳۷۰) (← همان: ۱۵۰)، (ابوالقاسم حسین جانی) (← همان: ۱۵۱)، (عباس باقری) (← همان: ۱۵۳)، (باقری، ۱۳۶۵) (← همان: ۱۵۳)، (رئیس دانا، ۱۳۸۵) (← همان: ۱۴۵)، (رضا براهنی) (← همان: ۱۶۳)، (محمودی، ۱۳۸۵) (← همان: ۱۵۴ و ۱۶۶)، (باقری، ۱۳۸۵) (← همان: ۱۶۸)، (امیری، ۱۳۸۹) (← همان: ۱۶۸)، (شقایق‌ها، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۷۸)، (هفتمین فصل، ۱۳۷۷) (← همان: ۱۷۸)، (فردوسی، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۸۰)، (نظامی، ۱۳۶۶) (← همان: ۱۸۰)، (سعدی، ۱۳۸۱) (← همان جا)، (مشفق کاشانی، ۱۳۷۶) (← همان جا)، (گلمرادی، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹ و ۱۹۳)، (ساوجی، ۱۳۴۸) (← همان: ۱۸۲)، (معلم، ۱۳۸۶) (← همان: ۱۸۵)، (نجاتی، ۱۳۷۸) (← همان: ۱۸۷، ۱۸۰ و ۱۸۹)، (مردانی، ۱۳۶۴) (← همان: ۱۹۱)، (درتومیان، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۹۲)، (شریعتی، ۱۳۶۴) (← همان: ۱۹۲)، (سبزواری، ۱۳۷۶) (← همان: ۱۹۷) و (پرنده‌آور، ۱۳۷۷) (← همان: ۱۹۸).

۲- آشفستگی در قسمت کتاب‌نامه، یکی دیگر از کاستی‌های این کتاب است که در ذیل به اهم این موارد اشاره می‌شود:

۱) ذکر منابعی که ظاهراً در متن از آن‌ها استفاده‌ای نشده است، زیرا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، هیچ ارجاعی به این منابع داده نشده است. از جمله:

ایزدینا، عباس (۱۳۷۶). در قلمروی فلسفه ادبیات و ادبیات دینی (← همان: ۲۰۵)، ایگلتن، تری (۱۳۸۶)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، (← همان جا)، حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴) ادبیات و تعهد در اسلام (← همان: ۲۰۶)، عبدالرضایی، علی، (۱۳۷۹)، فی البداهه (← همان: ۲۰۷)، فتوحی، محمود، (۱۳۸۹)، آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی. (← همان جا)، فتوحی، محمود،



(۱۳۸۷)، نظریه تاریخ ادبیات، (← همان‌جا)، قاسمی، حسن، (۱۳۸۴)، صور خیال در شعر مقاومت. (← همان‌جا)، قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۵۲) قاموس قرآن. (← همان‌جا)، کاکایی، عبدالجبار، (۱۳۷۶)، آوازهای تل سرخ. (← همان‌جا)، گرین، ویلفرد و دیگران، (۱۳۸۵) مبانی نقد ادبی. (← همان‌جا)، میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۴)، واژه‌نامه هنر شاعری. (← همان: ۲۰۸)، نادرپور، نادر، (۱۳۴۸)، سرمه خورشید. (← همان‌جا)، نوری حسینی، لیلا. (۱۳۹۳). قیصر شعر انقلاب. (← همان‌جا)، ولایتی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. (← همان‌جا)، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۴۴)، «نخستین گام‌ها در راه تحول شعر معاصر» (← همان‌جا).

۲) قرار دادن نام کتاب و مجلات در مدخل: یکی دیگر از نابه‌سامانی‌های کتاب این است که برخلاف اینکه ترتیب مداخل را بر اساس نام و نام‌خانوادگی نویسندگان قرار داده است، ولی در برخی موارد، نظم را برهم زده، و نام کتاب و مجله را برای این کار برگزیده است. مثال:

منجد الطلاب (۱۳۶۴)، ترجمه محمد بندرپیگی. (← همان: ۲۰۸) و مجله راهنمای کتاب (۱۳۴۰). (← همان: ۲۰۹).

۳) یکی دیگر از اشتباهات فاحش در قسمت کتاب‌نامه این است که کتاب گران‌سنگ «صور خیال در شعر فارسی» نوشته استاد محمدرضا شفیعی کدکنی را به نام شمس لنگرودی ثبت کرده است (← همان: ۲۰۷).

۴) یکی دیگر از اشتباهات آشکار در قسمت کتاب‌نامه این است که مؤلف، نام نویسنده کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» یعنی «محمد» - که در اصل «محمدتقی جواهری گیلانی» و مشهور به «محمد شمس لنگرودی» است - را حذف کرده و نام وی را «شمس»، و نام‌خانوادگی او «لنگرودی» را فرض، و به همین خاطر، «لنگرودی» را به عنوان مدخل ثبت کرده است (← همان: ۲۰۷ و ۲۰۹) در حالی که «لنگرودی» به عنوان پسوند در آخر نام‌خانوادگی وی به کار رفته است. مثل: شمس تبریزی، حافظ شیرازی، ظهیری فاریابی، خاقانی شروانی و... .

۵) مورد دیگر از این نوع اشتباهات، آن است که مؤلف هر چند در قسمت پایان‌نامه‌ها، نام و نام‌خانوادگی مدرس و محقق و شاعر مشهور انقلاب، یعنی «علی، حسین‌پور چافی» را درست ضبط کرده است (← همان: ۲۰۹) ولی در قسمت کتاب‌ها، ظاهراً دچار اشتباه شده و نام وی را «حسین-علی» و نام‌خانوادگی‌اش را «پورچافی» تلقی و ثبت کرده است. بنابراین به جای اینکه آن را از نظر ترتیب مکانی، در قسمت حرف «ح» بیاورد، در قسمت حرف «پ» ذکر کرده است.

۶) یکی دیگر از مواردی که اشتباهی از این دست در آن رخ داده، نام «سپیده کاشانی» است

که مؤلف، «سپیده» را نام شاعر و «کاشانی» را نام خانوادگی وی فرض کرده، از این روی، «کاشانی» را به عنوان مدخل در کتاب‌نامه آورده است. در حالی که باید توجه داشت که نام اصلی سپیده کاشانی، «سرور اعظم باکوچی» و به «سپیده کاشانی» مشهور و معروف شده است (← صادق‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۴)، بنابراین با توجه به شیوه‌نامه نوشته‌های علمی، که باید ارجاعات بر اساس نام خانوادگی و یا نام اشهر باشد، پس باید «سپیده کاشانی»، به عنوان مدخل مورد استفاده قرار می‌گرفت، نه «کاشانی». (← مهرجو، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

### نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌هایی که به عمل آمد، مشخص شد که:

- ۱- کتاب «جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس» در پنج فصل و با زبان ساده به معرفی جریان‌های شعر معاصر و جریان‌های فعال در زمان انقلاب اسلامی پرداخته و ضمن نگاه توصیفی به پیشینه شعر پایداری در سایر کشورها، به بررسی مضامین شعر دفاع مقدس در ایران پرداخته و گفتمان‌های حاکم بر آن را مورد بررسی قرار داده است.
- ۲- کتاب با وجود ارزش‌هایی که دارد، کاستی‌هایی نیز دارد که این کاستی‌ها و آشفتگی‌ها در دو سطح محتوا و شکل قابل مشاهده است. در سطح محتوایی، عدم تبیین دقیق برخی از مفاهیم و عدم مرزبندی دقیق آن‌ها و ابهام در برخی از تحلیل‌ها را می‌توان ذکر کرد. اما مهم‌ترین ایرادات و نقایص کتاب مربوط به ساختار و شکل ظاهری کتاب است که از جمله آن‌ها می‌توان به اشتباهات تایپی، افتادگی‌ها، کلمات زاید، کاربرد نادرست علائم سجاوندی، مستند نبودن یافته‌ها، ارجاع‌دهی‌های غلط و... اشاره کرد که باعث عدم انسجام و یک‌دستی کتاب شده است و از ارزش علمی آن کاسته است.

### منابع

- ۱- اسماعیلی، حسین (۱۳۷۶)، نی‌نامه، تهران، سرداران شهید.
- ۲- اوجی، منصور (۱۳۷۹)، شاخه‌ای/از ماه. چاپ ۱، شیراز، نوید شیراز.
- ۳- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۷)، جریان‌های شعر معاصر فارسی، (از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷)، چاپ ۲، تهران، امیر کبیر.
- ۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ ۲، تهران، دانشگاه تهران.

- ۵- صادق‌زاده، محمود، «بررسی ویژگی‌های سبکی و تحلیل محتوایی شعر سپیده کاشانی»، مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)، بهار، شماره ۲۲، ۶۸-۴۳، ۱۳۹۰.
- ۶- کافی، غامرضا، «ویژگی‌های سبکی منظومه‌های دفاع مقدس»، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، پاییز و بهار، سال سوم، شماره‌های پنجم و ششم، ۳۶۳-۳۸۳، ۱۳۹۰.
- ۷- منصوریان، یزدان (۱۳۹۳)، مبانی نگارش علمی، چاپ ۶، تهران، کتابدار.
- ۸- مهرجو، حبیب‌الله (۱۳۹۶)، جریان‌شناسی شعر دفاع مقدس، چاپ ۱، تهران، سوره مهر.
- ۹- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ۱۱، تهران، هما.

**Review of the Book "The Mainstream of the Holy Defence Poetry"**

**A. Vali Poor**

**Abstract**

"Holy Defense Poetry" is a branch of sustainability literature that directly explains the narrative of the Holy defence and its ups and downs. As this new branch is taught as a university discipline in many universities, it is essential to introduce its educational resources more than past. One of the new sources in this area is Habibullah Mehrjoo's book "The Mainstream of the Holy defence poetry ". With all its importance and values, this book has many drawbacks and disadvantages that can be seen at various levels of its content and form, which has led to a significant reduction in the scientific value of the work. In this article, after the brief introduction of the book, we have tried to critically analyze and explain its shortcomings.

**Keywords:** Poetry, holy Defense, Mainstream, Introduction and Review.